



## مردم، نمایندگان و نخبه ها

محمود پ. - تجدید بیعت با جای گاه ولایت مطلقه ی فقیه و تا کید بر پایبندی به قانون اساسی جمهوری اسلامی از جانب برخی سران اصلاحات یعنی به مفت فروختن خون های ریخته شده در راه آزادی و نیروی عظیمِ اعتراضی مردم؛ مردمی که در طول تاریخ شان بارها و بارها توسط مذهب و استبداد سرکوب شدند و استثمار شدند.

در مبارزه علیه حکومت استبدادی مذهبی در حال فروپاشی و بویژه مبارزه علیه سویه ی امروزین آن یعنی بنیادگرایان فاشیست، شناخت مرزهای موجود میان نیروهای مخالف و پایگاه مردمی آنها اهمیتی اساسی دارد. ما دانشجویان و مردم دیگر به خوبی آگاهییم که مسئله ی مهم، امروز دیگر شناخت اصلاحاتیان و همدستانشان در رسانه ها و مناصب حکومتی نیست بلکه مسئله ی مهم، امروز شناخت نقاط قوت و ضعف حکومتیان و چگونگی اعمال قدرت مردمی در جهت فروپاشی حکومت است.

برای پیشبرد مبارزه ای رادیکال در شرایط کنونی مردم باید پایگاه های قدرت خود را در جامعه بشناسند و مرزها را از هم تفکیک کنند تا بتوانند قدرتِ جمعی و واقعی خود را موثر تر اعمال کنند. می توان پرسید: پایگاه اجتماعی - طبقاتی نخبه گان (خواص) چیست؟ نمایندگان واقعی مردم آیا همان مزدوران مجلسی اند یا دانشجویان مبارز و شهید؟ نمایندگان واقعی مردم آیا همان مزدوران ولایتِ نفتی اند یا کارگرانی اند که در کارخانه ها و در طاقت فرساترین شرایط در حال کار اند؟ نمایندگان مردم آیا بعضی روشنفکران کبک صفت اند یا زنان و دختران سی ساله استثمار و تحقیر شده؟

اما این شرایط کنونی چیست و اعمال قدرت این پایگاه ها چگونه است:

کارایی اقتصادی و سیاسی دولت ضعیف کودتا نارضایتی گسترده ای را در سطح جامعه گسترده است. از طرف دیگر شکاف گسترده ی درون حکومت در نتیجه ی خانه تکانی اقتصادی جریان های درون آن بویژه بعد از کودتا عمق بیشتری پیدا کرده. و با توجه به بحران مشروعیت حکومت اسلامی که نتیجه ی سی سال سرکوب و استثمار است، پایه های رژیم تنها بر سلطه ی نظامی و سرکوب وسیع تر استوار است. با توجه به مطالب گفته شده در بالا در مرحله ی کنونی سازمان یابی گسترده نیروهای مردمی از پایین به شدت ضروری است. چرا که تنها طریقه ی اعمال قدرت کارا ست. و از افزایش هزینه ها ی بیشتر در جبهه ی مردم جلوگیری می کند. این دیگر نه مبارزه ای از بالا و به رهبری نخبه گان رانتی بلکه مبارزه ای از درون مردم و با راهبری مردم است. برای تقویت جبهه ی مردمی علیه حکومت استبدادی اسلامی هر کدام از ما می توانیم در دانشگاه، کارخانه، اداره و محل کار خود مشارکت کنیم. و در راه آزادی و برابری قدمی به پیش برداریم.

**درباره ی اتحاد** م. جامی - دنیای امروز تغییر واقعی را، اسطوره و خیال می پندارد و به جایش ما را در فیلم های

هالیوودی در دنیای خیالات شگفت آور اسیر کرده است. تصاویری که باید "مریضی و حسرت" زندگی عادی ما را مرهم بگذارد. اما یک زخمی، موجودی به مراتب خطرناک تر است. به خصوص این که رویاهایش را هیچ گاه فراموش نکند. حق بیان خودش و خواسته هایش را به هیچ کس واگذار نکند و در پی یک تغییر بنیادین برای بهبود زندگی تمام انسان های رنج کشیده باشد. به همین صورت ما نه تنها در زندگی عادی خود با تمام مصائب و سرکوب ها "حل" نمی شویم، بلکه خودمان را در دنیای خیالی رسانه های بزرگ نیز پنهان نمی کنیم. دنیایی که تماما" در خدمت منافع قدرت های حکومتی و شرکت های بزرگ تجاریست و ما تجربه آن را در برابر خود به شکل "صداوسیما" حکومتی شاهد هستیم..

رسانه ما نشریه، شب نامه، بیانیه، شعارنویسی بر دیوار و البته آگاهی ما از سالها "شهرنوردی" و کار روزانه است. در هر کوچه و خیابانی، در هر قهوه خانه و فروشگاه، در دانشگاه و دبیرستانها، در ایستگاه های اتوبوس و مترو و در میان جوانان و پیران ما حضور خواهیم داشت و آگاهی و رویاهایمان را با بقیه شریک می شویم. شهر جایگاه زندگی، مبارزه، عشق و رفاقت و نقشه بزرگ برای رسیدن به آرمان انقلاب است. برای ما تخت خواب با تاکسی، درون خانه با خیابان، لجن داخل جوب با دهان پلیس تفاوتی ندارد. تنها یک "جهان" وجود دارد و همه ما باید در آن به یک اندازه سهیم باشیم.

رویای بزرگ ما انقلابی نیست که در آن قدرت توسط چند گروه متقلب دست به دست شود. بلکه انقلابیست که ابزار تولید و وسائل توزیع کالا و خدمات را از دست عده ای قلیل بیرون آورد و آن را به طور اشتراکی بین همه مردم تقسیم کند. دنیایی که در آن کار و تولید در خدمت آفرینش و خلاقیت است و نه سود، علم و دانش در خدمت سعادت بشریت است نه تکنولوژی برای کنترل جوامع، هنر آزاد و توسعه یافته است نه فرهنگی منزوی و کلیشه ای برای فخرفروشی و دلالی، کودکانمان در معرض مغزشویی مدارس دولتی قرار نمی گیرند و حقوق زنان با مردان تفاوتی ندارد... تلاش برای رسیدن به چنین جامعه ای طاقت فرسا و دشوار است و به هیچ روی از دالان اصلاحات نمی گذرد. مگر نه آنکه مسالمت آمیز ترین تجمع میلیونی اکنون با صدها "شهید" بدل به کینه ای عمیق از حکومت شده است؟ و مگر نه آنکه صدها نهاد حکومتی و امنیتی برای تخریب بنیان خواسته های ما وجود دارد؟ دولت سازوکار توسعه شهری را گسترش خواهد داد و به همین شکل کنترلش بر روی زندگی مردمان بیشتر خواهد شد. متروی شهری بزرگتر می شود اما در هنگام تظاهرات به راحتی ایستگاه ها تعطیل می شوند. هزاران طرح تلفنی با هزینه های بسیار بوسیله شرکت مخابرات اعلام می شود اما به راحتی در وقت اضطرار تمام ارتباطات قطع می شوند. دوربین های سطح شهر که تا دیروز متخلفان رانندگی را شناسایی می کرد اکنون چشم شیطان شده است برای شکار آزادی خواهان. این است نتیجه کنترل حکومت بر ابزار خدمات مثلا" اجتماعی! یک انقلاب حقیقی تمام این ها را به صاحبان اصلی اش یعنی میلیون ها کارگر و مهندس و متفکر باز می گرداند.

اتحاد حاصل جمع روح تفکر با روح عمل است تا به تشکلی بزرگ دست پیدا کند. تشکل های زیرزمینی قلب تپنده رویاهای جمعی ما و ساختمان انقلاب ناگزیر آینده اند.

## بر ضد فرهنگ رسمی

اگر تا به حال کار هنری یا در انزوای هنرمندانه انجام می شد و یا در خدمت یک رسانه بزرگ بود و از آن حمایت می کرد، پس از این هنرمند انقلابی در شلوغ ترین مکان ها و با تکیه بر آرمان خود کار می کند. یعنی در شهر و با تعهد و مشارکت. مساله اینجاست که کار هنری همیشه در زمان فراغت مردم دیده و شنیده می شود. و باز یاد شدن زمان کار و پیچیده تر شدن تقسیم کار اجتماعی این زمان فراغت کاهش یافته است. در کشور بحران زده ایران که بسیاری مجبور به انجام کارهای مزدوری و یا چند شیفت کار اجباری هستند و یا وقت آزاد خود را به شغل های کاذب می گذرانند دیگر اوقات فراغتی برای لذت بردن و استفاده از تولیدات فرهنگی ندارند. این در حالیست که مثلاً "موسیقی ای که گوش می دهند به همان یکنواختی کار روزانه شان است.

کار هنری کالایست که باید با کار روزانه ما گره بخورد و در واقع با جریان زندگی توده ها یکی شود. و خصلت عادی و روزمره اشیا را تغییر دهد. رسانه ما هر چیز است که بتوان آن را تغییر داد. دیوارها تنها برای جدایی ما از هم نیستند، دیوار بوم نقاشی، کاغذ روزنامه، محل جدال اندیشه ها و خواست ها از طریق شعارنویسی، محمل رنگ ها و محل گره خوردگی نگاه عابران است.

حکومت خود را مالک لایتغیر اشیا و خدمات اجتماعی می داند و شهر را همچون بازویی برای مغز فاسد خود در اختیار گرفته است. به همین شکل زندگی ما را در چهار چوب عادت ها و تمایلات حقیر محبوس کرده. ما نه تنها ذهن خود را از شر عقاید تلقینی نجات می دهیم بلکه با تصاحب بازوهای حکومت به نفع خود، دایره عمل و امکانات رهایی خود را گسترش خواهیم داد. کیوسک های تلفن، ایستگاه های اتوبوس، عابر بانک ها، نیمکت های پارک، بیلبوردهای مسخره داخل مترو همه و همه می توانند تغییر کنند. زندگی در توالی عمومی که سرشار از فساد و ریا و دزدیست و حکومت بر آن سرپوش اخلاق نهاده شرم آور است. هنرمند شهری اندام حکومت را به نفع خود تسخیر می کند.

اتحاد را تکثیر کنید و به دیگران دهید تا بخوانند



اتحاد دانشجویان ضد فاشیسم

## چرا باید مبارزه را باز اندیشید

### کالباس

محمد علی ساکت

رنج از یاد بردن ناگواری اتفاقات روزگاری که گذشت، تلاش برای همچنان - و فقط - ادامه دادن راه هایی که لفظی اند، تلاش برای نشنیدن صدای وحشت زده ی قلب هایمان، همه کوششی ست برای فراموشی. فراموشی آنچه هستیم و آنچه داریم. من دانشجو، "تو" ی راننده، شما کارگران، شما معلمان، و همه ی ما امن ترین راه برایمان، فقط راهی است که به خانه بر می گردد، به چهار دیواری امن خانه مان، چهار دیواری تنگ فراموشی و خواب، پنهان گاه آرامبخش های قرصی و الکلی، چهار دیواری تنگ تلویزیون ساعت ها و ساعت ها، و سریال هایی که تنها خصلت دارویی دارند، که تمام تلاش خود را می کنند برای لا پوشانی حقیقتی که در اجتماع جریان دارد، و در این وانفسا آنچه که از چشمان و رنگ نگاه ما مردمان امروز این جامعه باقی می ماند، فردا که از در خانه بیرون آمدیم و در مقابل یکدیگر ایستادیم، ناگزیر هیچ رنگی از افق را با خود به همراه ندارد، هیچ برقی از فردا در درونش نمی درخشد و به هیچ آینده ی روشنی معطوف نیست. اما تمامی اینها تنها تا زمانی است که ما برای یک لحظه هم که شده پای خود را از راه های هر روزه و هر روزه بیرون بیاوریم، و دو چیز را که شاید سال هاست در ذهن خود پس رانده ایم، به پیش بکشیم و دوباره خوانی کنیم: توان و امکان، که در اینجا هر دو پیشوند هایی اند برای تغییر.

برای مردمی که در تاریخ زندگی اجتماعی - سیاسی خود کوچکترین آزادی سیاسی ای را تجربه نکرده است، دور از واقع نخواهد بود اگر در حیاتی ترین لحظه ی هستی اجتماعی اش از تفکر عملی - انقلابی غافل باشد و آنچه را بخواهد که برای اش تجویز شده است. تاریخ قانون خواهی خود را به یاد نیارد و دموکراسی را تنها از سفره ی دیگران طلب کند. آیا نباید از خود پرسید که چه چیز ما را وا می دارد که به آنچه داریم راضی باشیم و آنچه می خواهیم را بدون هیچ اندیشه ورزی تنها از زبان دیگران بخواهیم؟ آیا نباید از خود پرسید که چرا در تمام تاریخ مان عده ای در راه آزادی و برابری قربانی می شوند در حالی که ما کاهلانه دست از منافع ناچیز و سنت های سنگی خود بر نمی داریم؟ چرا همیشه برای ما انقلاب معادل است با درهم پاشی و تخریب آن هم در عصبیتی کوتاه مدت؟ تجربه ی ۵۷ به ما نشان داد که تنها با تخریب نظام پوسیده و فاسد نظامی نو در وجود نمی آید بلکه انقلاب نتیجه ی شناخت واقعیت موجود و توانایی تخریب و شهادت نوسازی آن در راه خواست های جمعی رهایی بخش است.

## اعتصاب عمومی چیست

در شماره ی گذشته تعریف مختصری از اعتصاب داده شد. در اینجا به معرفی اعتصاب عمومی به عنوان ابزار کنش جمعی سیاسی در جهت اعمال قدرت مردمی می پردازیم. در یک اعتصاب ساده کارگران و مزدبگیران یک کارخانه ، یک بنگاه اقتصادی یا یک بخش دولتی برای بیان و بدست آوردن خواست های خود، بعد از تشکیل کمیته ی اعتصاب دست به اعتصاب می زنند. در شکل گسترده تر آن یعنی در یک **اعتصاب گسترده** اعتصاب کننده گان مزدبگیران یک بخش اقتصادی اند مانند بخش حمل و نقل یا مخابرات و یا همچنین ممکن است شامل چند کارخانه که در بخشی صنعتی فعالیت می کنند باشد. اما در یک **اعتصاب عمومی** با هدف سیاسی مشخص که همان فلج کردن دستگاه دولتی و حکومتی است بخش اعظم کارگران و مزدبگیران مشارکت می کنند. در تاریخ به نمونه هایی از اعتصاب عمومی برمی خوریم:

در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۴ با فراخوان دو اتحادیه ی کارگری اصلی در اسپانیا در اعتراض به قراردادهای جدید برای نیروهای کار جوان اعتصابی صورت گرفت که با گسترش آن تبدیل به بیان نارضایتی های عمومی از سیاست های محافظه کارانه ی دولت سوسیالیست اسپانیا و اعتصابی عمومی شد. کشور به مدت ۲۴ ساعت بطور کامل فلج شد و دولت مجبور شد تا با اتحادیه ها به مذاکره بنشیند. گسترش اعتصاب تا بدانجا بود که حتا سیگنال های تلوزیونی هم توسط کارگران قطع شده بود. یا در سال ۱۹۷۳ توسط رییس جمهور اروگوئه *خوان ماریا بوردابری کودتا* اعلام شد. پارلمان بسته و توسط دسته ی نظامی جنرال ها حکومت نظامی اعلام شد. علت اصلی کودتا مقابله و از بین بردن چریک های مارکسیست موسوم به *توپاماروس* بود. در اعتراض به کودتا اتحادیه های کارگری چپ اعلام اعتصاب عمومی به همراه اشغال کارخانه ها نمودند. اعتصاب به مدت دو هفته ادامه یافت و در نتیجه ی آن اغلب سران اتحادیه های کارگری تبعید، زندانی یا کشته شدند. و تمامی اتحادیه ها غیرقانونی اعلام شدند. تنها در نتیجه ی اعتصابات عمومی ۱۹۸۴ بود که نیروی نظامی مجبور به عقب نشینی و پذیرش حداقلی از دموکراسی شد. نمونه ی درخشان دیگر در تاریخ، اعتصاب عمومی ماه می ۱۹۶۸ فرانسه است. که در آن بدنبال اعتراضات و اعتصابات دانشجویی بتدریج کارگران و احزاب چپ به جریان اعتراضات پیوستند. تا جایی که یازده میلیون کارگر به مدت دو هفته دست از کار کشیدند و کارخانه ها را اشغال کردند. اگرچه مبارزات مردمی ۱۹۶۸ در فرانسه با شکست مواجه شد ولی تاثیر خود را در جنبش های دانشجویی - مردمی سراسر دنیا گذاشت؛ از جمله در چکسلواکی، ایتالیا، لهستان، ژاپن، مکزیک و امریکا اعتراضات دانشجویی و مردمی وسیعی در همان سال بوقوع پیوست.

با توجه به تاریخ مبارزات کارگری اعتصابات عمومی به دو نوع تقسیم می شوند: **اعتصاب عمومی منفعل و اعتصاب عمومی فعال**.

در یک اعتصاب عمومی منفعل کارگران دست از کار می کشند و بدین طریق چرخه های تولید و خدمات اجتماعی شامل برق، آب، تلفن، خدمات بانکی و ... از کار می افتد. دولت عملاً ناتوان می شود و ناگزیر از عقب نشینی. نمونه ی این اعتصاب در تاریخ اعتصاب کارگران آلمانی علیه کودتای *کاپ* در سال ۱۹۲۰ است. که در آن جناح راست بورژوازی به نمایندگی یک سیاستمدار حزب ملی آلمان برای ساقط کردن حکومت جمهوری کودتا کردند. در مقابل کارگران در

حمایت از حزب سوسیال دموکرات مستقل دست به اعتصاب گسترده ی عمومی زدند. و درگیری شدیدی میان مردم و دولت بوقوع پیوست. دولت کاپ چهار روز بیشتر دوام نیاورد و در برلین سقوط کرد.

در یک اعتصاب عمومی فعال کارگران کارخانه ها را اشغال می کنند. اما در اینجا تفاوتی میان اعتصاب عمومی فعال و منفعل وجود دارد که باید در نظر داشت: در یک اعتصاب عمومی گسترده هم ممکن است کارگران کارخانه ها و کارمندان ادارات دولتی را اشغال کنند. اما فقط اشغال می کنند یعنی کار نمی کنند. در حالی که در یک اعتصاب عمومی فعال کارگران علاوه بر اشغال کارخانه ها، با مدیریت خود تولید را سازماندهی می کنند. نمونه ی درخشان آن را می توان در اعتصاب عمومی ۱۹۳۶ در اسپانیا دید. برای روشن شدن موضوع مثالی می آوریم: به عنوان مثال اعتصاب گسترده ی حمل و نقل عمومی در مرحله ای از اعتصاب سازماندهی آن را دچار مشکل می کند چرا که کارگران برای تظاهرات باید به نقاط مختلف شهر جابجا شوند. در حالی که در اعتصاب عمومی فعال بخش حمل و نقل عمومی فقط برای کارگران کار می کند. به عنوان مثال کارگران با نشان دادن برگه ی ترددی که کمیته ی اعتصاب صادر کرده می توانند با وسائل حمل و نقل عمومی جابجا شوند. مثال دیگر خدمات بانکی است. هدف کارمندان بانک در یک اعتصاب عمومی فلج کردن بدنه ی اقتصادی دولت است اما با طولانی شدن اعتصاب عمومی منفعل - که در اعتصابات عمومی طبیعی است - که در آن کارمندان بانک دست از کار می کشند، شرایط علیه اعتصاب کنندگان برمی گردد. چرا که اعتصاب کنندگان - که شامل کارگران بخش های دیگر هم می شود - دیگر به پس انداز خود دسترسی ندارند. و بدتر شدن وضعیت معیشت اعتصاب کنندگان را مجبور می کند به خواسته های کارفرمایان و دولت تن دهند و برای معیشت خود کار را از سر گیرند. اما در یک اعتصاب عمومی فعال کارمندان بانک گیشه ها را باز می کنند. فعالیت مالی را سازماندهی می کنند و تحت کنترل کمیته ی اعتصاب با دریافت برگه ای از طرف اعتصاب کنندگان کاربانکی اعتصاب کنندگان را انجام می دهند. مثال تاریخی دیگر کارگران گازلکو (گاز و الکتریسیته) در بلژیک است. آنها قاعده ای داشتند که بر طبق آن در حالت اعتصاب کنترل جریان گاز و برق را در دست گیرند. و مراقب باشند که جریان گاز و برق در منازل اعتصاب کنندگان قطع نشود. مثال دیگر در اعتصاب پرستاران در بیمارستان ها به جای اینکه اعتصاب کنندگان دست از کار بکشند با کنترل بخش اداری توسط کمیته ی اعتصاب مراجعه کنندگان را بطور رایگان درمان و مراقبت کنند. با این کار انسانی قسمت گسترده تری از مردم از اعتصاب حمایت خواهند کرد و احتمال موفقیت آن بیشتر خواهد بود.

اینچنین اعتصاب کنندگان با سازماندهی خودانگیخته به توسط نمایندگانشان در کمیته ی اعتصاب - که به شیوه ای دموکراتیک انتخاب می شوند - قدرت و انسجام خود را حفظ می کنند و بدینوسیله قدرت طبقاتی خود را به کاراترین شکل ممکن اعمال می کنند.

همانطور که همه ی ما فکر می کردیم هر چه به بیست و دو بهمن ماه نزدیک می شویم فشار دستگاه حکومتی بر فضای عمومی بیشتر می شود. نیروهای خود را از ادارات دولتی، پادگان ها و حتا زندان ها بسیج می کند تا با نشان دادن حداقل چند هزار نفری، چندیدن میلیون نفر را سرکوب کند. هر چه به دهه ی پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک تر می شویم ماشین نظامی دندان های خود را بیشتر نشان می دهد. اما تجربه ی هشت ماه مبارزه در خیابان امروز ما را آبدیده کرده است. خیابانی که تا دیروز با حذف و سرکوب نشاط، خنده و آزادی از فضای عمومی، محل تردد و زنده گی طرد شده گان مان بود امروز محل قرار واقعی ترین خواست هایمان است. خیابانی که تا دیروز محل برخورد روسپیان، بیکاره گان، خیابان خواب ها و پلیس اخلاق بود امروز محل برخورد دو چهره از ماست: چهره ی دیروز متحجر، دیروز خودمدار که تنها بدنبال خوشی های کوچک خود است، دیروزی که فردیت ندارد و منافع جمع را نمی شناسد و زنده گی جمعی را نمی داند. و چهره ی امروز بیدار، که آزادی برایش زیباترین رویاهاست که باید متحقق شود. که دیگر استبداد نمی خواهد و به خوشی های کوچک راضی نمی شود و تا رهایی از چنگ تصویر استبدادی اش تا آخرین قدم به مبارزه ادامه می دهد.

۲۲ بهمن آغازی ست برای مردمی تر و هدفمندتر شدن مبارزه. "نه" ی بزرگ به ولایت و استبداد و "آری" بزرگ به دموکراسی. به حکومت مردم. حکومت قانون.

آری ۲۲ بهمن شروع مبارزه است؛ مبارزه ای که از این پس در کارخانه ها و تمام جغرافیای اقتصادی، سیاسی و شهری تا سرنگونی ولایت نفتی ادامه خواهد یافت. روز ۲۲ بهمن ما به همراه کارگران، کارمندان و دانش آموزان آزادی خواه قدرت اراده ی خود را نشان خواهیم داد. و نشان خواهیم داد که مرزهای ما از اصلاحاتیان مصلحت اندیش و مردم فروش جداست. ما نه تنها به شعارهای "رادیکال" و "ساختارشکنانه" ی خود ادامه می دهیم بلکه خود را برای دفاع از هموطنان مان در خیابان آماده خواهیم کرد؛ از خشونت ما بترسید!

**با چاپ و تکثیر اتحاد در آگاهی رسانی هر چه بیشتر، ما را یاری کنید**

در ساخت استعاره فاصله میان پاره‌های (همنشین یا جانشین شده) آن را که قرار است به وحدت رسیده و به ارائه‌ی واقعیتی تازه ختم شود و در واقع زبان را گسترش دهد با تجربه‌ی انضمامی طی شده و در واقع این تجربه انضمامی، بین ۲ چیز طی مسیر می‌کند و به واسطه‌ی شخصی بودن درصدی از نسبت به کلام تزریق کرده، امکان‌های پیش روی را گسترش داده، شدت، کارکرد و خواست را بر آن ضمیمه می‌کند. مفهوم کارکردی و استراتژیکی استعاره بر خواست استوار است و این خواست است که به طور مساوی جایگزین آن می‌شود. فرق زبان در کلام روزمره و در متن (در ادامه متن به مصابه اثر هنری به کار گرفته می‌شود) در میزان شدت، برجستگی و انحراف این استعاره‌ها از هنجارها و متعارف شده‌هاست و گرنه به کلام نیچه حقیقت روزمره هم جز استعاره‌های فرسوده نیستند که استعاره بودگی شان فراموش شده. از این دریچه و کلیتی کوتاه که از استعاره در ساخت کلام گفته شد، استعاره در استبداد را از چند وجه می‌توان بررسی کرد:

۱- کیفیت دگردیسی ساخت استعاره در دوران استبداد (در متن‌های مبارزاتی)

۲- کیفیت ساختاری و استراتژیکی استعاره‌ی مطلوب استبداد

فرهنگ به عنوان وسیعترین حوزه‌ی که بیشترین تغییرات در دوران استبداد بر آن تحمیل میشود (چه کنترل شده چه نشده)، در زبان هر سرزمین جلوه‌گر میشود و زبان چیزی نیست جز آینه‌ی واقع‌نمای فرهنگ آن بلاد، در واقع اغلب جنبه‌های یک فرهنگ در واژگان و نحو زبان آن جلوه می‌کند. حال استعاره به عنوان عامل حیات و گسترش زبان شاید مهمترین ترجمان این امر باشد.

استعاره به عنوان عامل تعیین‌کننده و تزریق‌کننده‌ی نسبت، خواست و مبارزه با هر گونه حتمیت و تمامیت خواهی را به عنوان خصلت هر ارائه بروز داده و متن ماهیتا با استبداد در تعارض قرار می‌گیرد شاید همین امر به گرایش کلام استبداد به شعار از یک طرف و گزارش از سوی دیگر منجر می‌شود. اما استعاره در یک متن انتقادی به واسطه‌ی شرایط خاص مواجهه با آن در دوران استبداد از یک طرف برای انتقال صریح و شدید خود و از طرفی گریز از فیلترهای استبدادی دچار دگردیسی در کیفیت و کمیت می‌شود. در تعریف کلاسیک از استعاره ریتوریکا ادهرنیوم ۶ مورد استعمال برای آن توصیه کرده: ۱- برای وضوح ۲- برای ایجاز ۳- برای پرهیز از رکاکت ۴- برای بزرگنمایی ۵- برای کوچک‌نمایی ۶- برای تزیین، هر چند اینها حاصل نوعی نگرش کلاسیک به استعاره است که آن را ماهیتا جدا از زبان و عنصر افزودنی به حس حساب می‌آوردند که با نگاه کنونی ما کاملا متفاوت است اما همچنان به گوشه‌ای از کارکرد استعاره اشاره‌ی صحیحی دارد. در استبداد فاصله‌ی که توسط تجربه انضمامی بین پاره‌های استعاره باید طی شود کوتاه شده لایه‌های تداعی آن بیرونی‌تر و تاریخی‌تر شده و بیش از آنکه در هرمنوتیک قابل تاویل باشد در گریز مولف و شرایط خاص ارائه (زیرزمینی - اینترنتی - دیوانویسی - ...) قابل تامل می‌شود. این ویژگی زمانمندی و مکانمندی لزوم شدت هرچه بیشتر و ایجاز و وضوح را برای استعاره مبرم کرده و آنها را به خصلت‌های اصلی استعاره در استبداد تبدیل می‌کند. دیگر ترکیب مرگ مولف تاویلی عینی‌تر و حقیقی‌تر به خود گرفته و یا به واسطه‌ی اسم مستعار وجهه رسمی به خود می‌گیرد یا از سوی دیگر مولف زنده به گور می‌شود.